

تأثیر تمرین از راه شنوایی بر مهارت‌های کلی زبان*

اقدس دستغیب

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران^۱

چکیده

یکی از روش‌های اساسی آموزش زبان «روش یادگیری به طور طبیعی» است. این روش، با نظریه نظریه پرداز به نام، کراشن (۲-۱۹۸۱)، ارتباط نزدیک دارد. در نظریه این دانشمند، دو نوع یادگیری زبان، learning و acquisition، با تفاوت‌ها و خصوصیات مشخص، بیان شده است. از این دو نوع یادگیری، نوع دوم یعنی acquisition را، جهت مهارت در بیان، ارتباط شفاهی و به طور کلی مهارت به شکل طبیعی، مؤثرتر می‌دانند و برای وصول به آن تمرین شنوایی را عامل بسیار مؤثری به حساب می‌آورند. در طرح پژوهشی حاضر، که با استفاده از فرضیه کراشن انجام گرفته، دو گروه مشابه، یکی گروه آزمایشی و دیگری گروه کنترل، شرکت داشته‌اند. هر دو گروه آزمایش اول و دوم را انجام داده و نمرات آنها به صورت آماری محاسبه شده است. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که تمرین از راه شنوایی تأثیر مثبتی بر مهارت‌های کلی افراد تحت آزمایش نداشته است. این نتیجه احتمالاً به عوامل مختلفی بستگی دارد که باید در مطالعات بعدی مد نظر قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی

روش یادگیری، درک مطلب، شنوایی، زبان‌آموزی، زبان دوم.

مقدمه

یکی از روش‌های اساسی برای یادگیری زبان دوم «آموزش زبان به طور طبیعی» است.

* مقاله حاضر مستخرج از طرح پژوهشی «تأثیر تمرین از راه شنوایی بر مهارت‌های کلی زبان» به شماره ۳۶۳/۱/۲۴۸ است، که با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه تهران انجام گرفته است.

هنگامی که در محیط آموزشی زبان شکل و فرم ساختاری زبان در نظر باشد آن را محیط رسمی^۱ می‌نامند و اگر محتوای کلام و انجام ارتباط مورد تأکید باشد آن را محیط طبیعی^۲ تلقی می‌کنند (دولی^۳ ۱۹۸۲). طبق نظریه این محققان، آنچه در محیط طبیعی مورد نظر گوینده و شنونده در تبادل‌های زبانی است ارائه و دریافت اطلاعات یا عقاید است و، اگرچه از ساختار زبان جهت انجام امور فوق استفاده می‌کنند، اما آنها هیچ نوع آگاهی عینی از این موضوع ندارند (دولی ۱۹۸۲، ص ۱۴). محققان بر این باورند که هنگامی که فرد به طور طبیعی و در محیط زندگی یا کار در تماس با زبانی غیر از زبان مادری خود قرار می‌گیرد، خود به خود و به گونه‌ای ناخودآگاه، مهارت‌های ارتباطی در آن زبان را فرامی‌گیرد. مطالعات زیادی در این زمینه صورت گرفته که از این میان می‌توان کارول^۴ (۱۹۶۹) و سوین^۵ (۱۹۷۸ ب) را نام برد. نتایج این تحقیقات نشان می‌دهد که یادگیری در محیط طبیعی، اگرچه لازم است، اما کافی به نظر نمی‌رسد، مگر این که شرایط لازم را احراز کند. در این نظریات از سه عامل اصلی که ممکن است آثار مفید آموزش در محیط طبیعی را محدود کند نام برده شده است:

(۱) نبود هم‌کلاسان یا هم‌کارانی که زبان مقصد زبان مادری‌شان باشد؛

(۲) نامفهوم بودن مکالمات؛

(۳) نداشتن فرصتی که آن را «دوران سکوت» می‌نامند، به این معنی که فرد زبان‌آموز مدتی را در محیط زبان مقصد و در ارتباط با زبان مزبور بگذراند تا بتواند زبان جدید را خوب جذب کند اما نیازی به دادن پاسخ یا ارائه مطلب نداشته باشد.

با توجه به مطالب فوق، سؤالات مورد نظر در این بررسی به این شرح است:

(۱) آیا ارتباطی بین تمرین زبان از طریق شنوایی و مهارت‌های کلی زبان وجود دارد؟

(۲) آیا میزان این ارتباط، از نظر آماری، قابل توجه است؟

مروری بر نظریه‌ها

اصل کلی فرضیه «زبان‌آموزی طبیعی»، که کراشن آن را ارائه کرده است، بر اساس

1) formal

2) natural

3) Dulay

4) Carroll

5) Swain

تمایزی است که او بین دو نوع یادگیری یعنی همان acquisition و learning قایل شده است. طبق این نظریه، اولی به طور ضمنی و ناخودآگاه صورت می‌گیرد و زبان‌آموز ساختارهای زبان را با ترتیب ثابت و معینی فرا می‌گیرد. این فرایند هم‌چنین در زمانی که ارتباط واقعی و به‌جا (نه ساختگی مثل تمرین‌های کلاسی) بین زبان‌آموز و دیگران انجام می‌گیرد کاملاً فعال است. در واقع فراگیری ساختار زبان در زمانی به بهترین وجه صورت می‌گیرد که زبان‌آموز تمرکز فکری خود را به درک مطلب، بیان نظر و عقیده، دادن پیام یا هر صحبت دیگری معطوف دارد (ریورز^۱ ۱۹۸۹؛ دولی ۱۹۸۲).

نوع دوم یادگیری زبان به روشی اطلاق می‌شود که زبان‌آموز به صورتی کاملاً آگاهانه قواعد زبان مورد نظر خود را فرا می‌گیرد. کراشن به مرجعی درونی به نام monitor (هشدار دهنده) اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد که این مرجع درونی مانند سردبیر نشریه عمل می‌کند و به‌خصوص در زمانی که فرد مشغول خواندن یا نوشتن به زبان بیگانه است فعال می‌شود. به این ترتیب، در چنین شرایطی است که زبان‌آموز فرصت کافی برای مرور و تصحیح محتوای زبان را پیدا می‌کند. باید در نظر داشت که طبق این نظریه استفاده بیش از حد از عامل هشدار دهنده، به‌خصوص در مکالمات، ممکن است به روانی بیان لطمه وارد آورد و زبان‌آموز را از انجام مکالمه راحت و طبیعی باز دارد. طبق این نظریه، از دو نوع یادگیری، نوع اول، یعنی acquisition، بسیار مؤثرتر است و کارایی بیشتر دارد، زیرا کسب مهارت در زبان دوم، بیشتر، از طریق استفاده ضمنی و ناخودآگاه از زبان صورت می‌گیرد و مطالعه آگاهانه و کنترل دقیق آن به وسیله مونیتور موفقیت کمتری به بار می‌آورد (اشترن^۲ ۱۹۹۱).

مقایسه مستقیم بین آموزش زبان اول و دوم، که از مدت‌ها قبل مورد توجه محققان قرار گرفت و منجر به شناسایی وسیع و همه‌جانبه روش «گویایی و شنوایی» شد، بعدها مورد انتقاد شدید طرفداران روش ادراکی و سایر اساتید زبان واقع شد (اوزوبل^۳ ۱۹۶۴، اشترن ۱۹۷۰، کوک^۴ ۱۹۶۹ و ۱۹۷۲). این دسته از محققان بر این باور بودند که تمرین‌های حفظی، بدون داشتن مفاهیم معنی‌دار، برای یادگیری زبان مناسب نیست. در عین حال، عده زیادی از محققان بر این باورند که آموزش زبان اول که در کودکی صورت می‌گیرد و

1) Rivers

2) Stern

3) Ausubel

4) Cook

زبان دو که در بزرگ‌سالی انجام می‌شود شباهت‌هایی دارند که می‌توان آنها را با هم مقایسه کرد (براون^۱ ۱۹۸۷).

سه شرطی که قبلاً در این خلاصه به آنها اشاره شد همگی به طور یک‌سان به محیط‌های زبان خارجی قابل اطلاق نیست، زیرا عدم حضور دوستان یا هم‌کلاسانی که زبان مادری آنها مقصد باشد اجتناب‌ناپذیر است و چنین شرطی محقق نمی‌شود. در این صورت دو شرط دیگر (داشتن دوره سکوت و معنادار بودن مکالمات و مراودات) اهمیت خاص پیدا می‌کند.

اوزوبل (۱۹۶۴) بین آموزش به روش حفظ و تکرار و آموزش همراه با معنی تمایزی کاملاً مشخص قایل شده است. به عقیده او مردم از هر سنی که باشند کمتر می‌توانند از آموزش حفظی و مکانیکی، که با دانش فعلی و تجربه موجود آنها ارتباطی ندارد، بهره ببرند. «طریق خاموش»^۲ یا «یادگیری از طریق کشف» را، که در دهه ۱۹۶۰ میلادی به طور قابل ملاحظه‌ای رونق و اعتبار یافته بود، می‌توان از جمله نمونه‌های این روش طبیعی زبان‌آموزی به حساب آورد. این روش یادگیری بر این اصل استوار است که زبان‌آموز مطالب و قواعد را با فهم و درک خود کشف می‌کند و آنها را می‌آموزد در حالی که اگر همان مطالب صراحتاً به او گفته شود آموزش صورت نمی‌گیرد (براون ۱۹۸۹).

مسلماً افراد با مقاصد گوناگون به یادگیری زبان اهتمام می‌ورزند. در این امرگاهی بیان شفاهی و زمانی ارتباط نوشتاری مورد تأکید واقع می‌شود، اما در هر حال، در مواردی که فعالیت‌های علمی مد نظر است، گوش دادن به سخنرانی‌ها، گفت و شنود در کلاس درس، مطالعه فردی، و نوشتن مقالات تحقیقی اهمیت زیادی دارد و، بنابراین، یکی از وظایف مهم مدرس زبان این است که مطالب قابل فهم یعنی مطالب شفاهی‌یی که برای زبان‌آموز قابل درک باشد یا «از سطح معلومات زبانی او چندان بالاتر نباشد ارائه دهد» (براون ۱۹۸۹، ص ۶۴).

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، طبق نظریه کراشن، داشتن «دوران سکوت» یکی از شرایط اساسی «آموزش زبان به طور طبیعی» است، که در طول این مدت از زبان‌آموزان انتظار نمی‌رود جوابی یا صحبتی ارائه دهند، بلکه کافی است عکس‌العمل خود را در

1) Brown

2) silent method

یک کلمه نشان دهند. این روند تا زمانی که احساس کنند آمادگی کافی برای بیان مطالب خود را دارند ادامه پیدا می‌کند. بنابراین، از سه نوع ارتباطی که زبان‌آموزان می‌توانند در آن شرکت کنند، در مراحل اولیه زبان‌آموزی، ارتباط یک‌طرفه توصیه شده است؛ به این معنی که، به طور کلی، چه در زمانی که از طریق شنوایی مطلبی را دریافت می‌کنند چه وقتی که مطلبی را در زبان مقصد می‌خوانند، نیازی به دادن پاسخ ندارند. بر همین اساس، بعضی از محققان روش‌هایی را توصیه می‌کنند که در آنها صحبت کردن را تا زمانی که مهارت کافی برای درک مطالب کسب نکرده‌اند به تأخیر می‌اندازند (ریچاردز^۱ ۱۹۹۵). نمونه‌های ارتباط یک‌طرفه را می‌توان گوش دادن به رادیو، استفاده از برنامه‌های تلویزیونی، تماشای فیلم به زبان مقصد، خواندن روزنامه و مجله ذکر کرد.

سورنسون^۲ (۱۹۶۷) مطلب جالبی در مورد آموزش زبان در میان بومیان منطقه‌ای به نام ویبوس ریور در آمریکای جنوبی نقل می‌کند که دلیل روشنی بر اهمیت «دوران سکوت» در آموزش زبان است. افراد این منطقه به قبایل مختلفی تعلق دارند که هر قبیله به زبان خاص خود صحبت می‌کند ولی، طبق سنت، ناچار به ازدواج با افراد خارج از گروه زبانی خود هستند. در نتیجه، هر فرد در این منطقه، اعم از کودک یا فرد بالغ، ناچار است بیش از یک زبان بیاموزد. چنین کار مشکلی معمولاً با روش بسیار ساده‌ای عملی می‌شود. این روش، که همان گوش دادن و آموختن کلمات و عبارات و ترکیبات است، بدون آن که فرد نیازی به دادن پاسخ یا ادای مطلبی داشته باشد، انجام می‌پذیرد. این افراد خود را با صدا و آهنگ و تلفظ کلمات آشنا می‌کنند و، اگر موقعیت مناسبی پیدا کنند، با زبان جدید صحبت می‌کنند، اما اگر نتوانند به راحتی از آن استفاده نمایند به هیچ وجه اصرار نمی‌ورزند (دولی ۱۹۸۲، ص ۲۲).

لنبرگ^۳ (۱۹۶۷) شرحی از مطالعات خود را در طول سال‌های ۱۹۶۰ به رشته تحریر در آورده است. نتایج این مطالعات نشان می‌دهد که درک و فهم مطلب به طور عادی چندین هفته یا چندین ماه قبل از صحبت کردن انجام می‌گیرد. طبق گزارش محقق فوق، افرادی که مورد مطالعه قرار گرفتند، به‌خصوص اطفالی که از نارسائی‌های وراثتی در حفره دهان یا حلق رنج می‌بردند، اکثراً برای مدتی طولانی یا حتی تمام عمر با زبانی

1) Richards

2) SORENSON

3) LENNEBERG

الکن که قابل فهم نبود صحبت می‌کردند اما در عین حال از نظر درک و فهم مطالب با هیچ مشکل خاصی مواجه نبودند. تحقیقات انجام شده هم‌چنین حاکی از آن است که اطفالی که، در محیط‌های طبیعی، زبانی غیر از زبان مادری را فرا می‌گیرند نوعاً «دوران سکوت» را به مدت یک تا سه ماه سپری می‌کنند مگر این که از طرف والدین یا اشخاص بزرگ‌تر مجبور به صحبت شوند. به نظر می‌رسد که زبان‌آموزان کم سن و سال، مانند بومیان «ویپوس ریور»، ترجیح می‌دهند که فکر خود را روی درک مطالب متمرکز کنند و از این که ارتباط به صورت یک‌جانبه و از طرف دیگران باشد کاملاً راضی به نظر می‌رسند. تحقیقاتی که هوانگ^۱ (۱۹۷۰)، اروین تریپ^۲ (۱۹۷۴)، و هاکوتا^۳ (۱۹۷۴) انجام دادند وضعیت مشابهی را نشان می‌دهد. هم‌چنان که دولی و دیگران نتیجه‌گیری می‌کنند: «چنین به نظر می‌رسد که ارتباط یک‌جانبه به عنوان نوعی محدودیت خودخواسته از جانب زبان‌آموزان، در یادگیری هم زبان اول و هم زبان دوم، اعمال می‌شود و ظاهراً چنین محدودیتی در فرایند یادگیری زبان به طور طبیعی امری ضروری است» (دولی ۱۹۸۲، ص ۲۳).

از مطالب فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که ارائه مطالب شفاهی، به صورت شنیداری، به شرط آن که در حد معلومات و دانش زبان فرد زبان‌آموز و برای او قابل درک و فهم باشد، در یادگیری زبان مورد نظر بسیار مفید و مؤثر است. به علاوه، تحقیقات نشان می‌دهد که گذراندن «دوران سکوت» ضروری است.

روش تحقیق

زبان‌آموزان مورد مطالعه، که در این طرح تحقیقاتی شرکت کردند عبارت بودند از ۹۱ دانشجوی سال اول دوره کارشناسی رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران. کلیه این افراد دوره پیش‌دانشگاهی زبان را می‌گذرانند، چون نمره زبان آنها در امتحان ورودی دانشگاه کمتر از ۵۰٪ اعلام شده بود. آنها از نظر تحصیلات قبل از ورود به دانشگاه و تجارب مربوط به زبان وضع مشابهی داشتند. از این عده ۴۵ نفر پسر و ۴۶ نفر دختر بودند. آنها در دو گروه و با دو استاد متفاوت اما با روش‌های کاملاً مشابه و مطالب

1) Huang

2) Ervin-Tripp

3) Hakuta

یک‌سان در این طرح تحقیقاتی شرکت کردند.

ابزار تحقیق، وسایلی که در این تحقیق به کار رفت به این شرح بود: گزیده‌ای از تست انگلیسی نلسون^۱ توسط دبلیو. اس. فاولر و نورمن^۲ (۱۹۷۶) با جمعاً ۱۰۰ سؤال: ۵۰ سؤال مربوط به ساختار زبان، ۳۰ سؤال واژگانی، و ۲۰ سؤال درک مطلب. وسیله دیگر این تحقیق تعدادی نوار مکالمه ساده از مجموعه انگلیسی ۹۰۰ (English 900) بود که گروه آزمایشی به طور مرتب از ابتدای شروع تحقیق به آن گوش می‌دادند. چون این مجموعه از نوارهای آموزشی معمولاً با توضیحات و ترجمه فارسی همراه است و هدف نویسنده تنها مکالمه انگلیسی بود، توضیحات اخیر به کلی از نوارها حذف گردید.

روش جمع‌آوری اطلاعات، آزمون نلسون به چهار کلاس از دانشجویان مورد مطالعه داده شد. کلاس‌ها به طور اتفاقی به گروه‌های آزمایشی و کنترل تقسیم شدند. هر استاد عهده‌دار تدریس یک کلاس آزمایشی و یک کلاس کنترل بود. هر گروه آزمایشی در ابتدای هر کلاس، که دو بار در هفته تشکیل می‌شد، به مدت ۲۰ تا ۲۵ دقیقه به نوارهایی که قبلاً به آنها اشاره شد گوش می‌دادند. هر قسمت از نوار شامل چند جمله بود که، بعد از هر قسمت، استاد سؤال مختصری، جهت اطمینان از توجه و درک آنها، می‌کرد و سپس به قسمت بعدی می‌پرداخت. گروه کنترل همان دروس معمول خود را دنبال می‌کردند و هیچ گونه تمرین اضافی نداشتند. بعد از مدت ۸ هفته مجدداً همان آزمون اولیه به هر دو گروه داده و نتایج به دست آمده بررسی شد.

تجزیه و تحلیل. پس از تصحیح اوراق، نتایج آنها جمع‌آوری و از راه *t-test* تجزیه و تحلیل آماری شد (جدول شماره ۱). نتایج این بررسی حاکی از آن است که اختلاف بین میانگین نمرات تست قابل توجه نیست و در واقع این نتایج اختلاف معنی‌داری را بین گروه آزمایشی و کنترل نشان نمی‌دهد. عوامل مختلفی ممکن است در این مسئله مؤثر باشند. بعضی از این عوامل احتمالاً ریشه در روش‌های تدریس و آموزش زبان در مدارس، دانشگاه‌ها و اصولاً مراکز آموزشی رایج در ایران دارند و چنین به نظر می‌رسد که زبان‌آموزان ما در ایران به جنبه دستوری زبان بیش از سایر جنبه‌ها اهمیت می‌دهند و

به طور کلی زبان را رشته‌ای از دستورات ساختاری تلقی می‌کنند که بیشتر به صورت نوشتاری به آنها عرضه می‌شود.

Independent Samples Test

		t-test for Equality of Means						
		t	Df	sig (2-tailed)	Mean Diff.	Std. Error Diff.	95% Confidence Interval of the Mean	
							Lower	Upper
PRE-TEST	Equal variances assumed	1.080	89	.283	2.7294	2.5265	-2.2906	7.7494
	Equal variances not assumed	1.089	82.107	.279	2.7294	2.5060	-2.2558	7.71146
POST-TEST	Equal variances assumed	1.166	89	.247	3.0809	2.6421	-2.1690	8.3308
	Equal variances not assumed	1.219	88.630	.226	3.0809	2.5279	-1.9423	8.1041

نتیجه‌گیری

باید اذعان داشت که نوع نگرشی که ذکر شد اگرچه در ایران بسیار متداول است اما محدود به این سرزمین نمی‌شود. در تحقیقات محققان نیز چنین نگرشی به چشم می‌خورد. الیس^۱ (۱۹۸۵، ص ۶۹) نیز چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «... شاید عامل اصلی محدود کننده در تحقیقات آزمایشی در زمینه آموزش زبان دوم تا کنون تمایل زیاد به ساختار و قواعد دستوری باشد.» الیس همچنین اضافه می‌کند در حالی که تحقیقات در زمینه آموزش زبان دوم با تأکید بر جنبه یادگیری ساختار دستوری زبان ادامه دارد در مورد زبان مادری یا زبان اول توجه محققان به آموزش و جنبه ارتباطی زبان جلب شده و این که چگونه چنین شرایط مناسبی در کودکان به وجود می‌آید.

به عوامل دیگری از قبیل هدف و نیاز زبان آموز باید توجه کرد و آن را در این نوع تحقیق به طور جدی در نظر گرفت. اگر هدف زبان آموز به طور کلی به دست آوردن معلومات کافی جهت خواندن و درک مطالب نشریاتی است که هر چند وقت به خواندن

1) Ellis

آنها نیاز پیدا می‌کند و برای فرد نه قصد مکالمه و نه فرصت گفتگو فراهم باشد «ممکن است نیاز این افراد با تمرکز بر روی دوره‌های آموزشی‌یی که تنها مطالب نوشتاری را عرضه می‌دارند و با تمرین‌های دستوری و واژه‌ای همراه است برطرف گردد.» (تارون ۱۹۸۹، ص ۸) در عین حال ریچاردز (۱۹۹۵، ص ۶۶) معتقد است که: «باید به جستجوی روش‌هایی پرداخت که زبان‌آموزان بتوانند با آن روش‌ها توانایی استفاده از مطالب شنیداری را در خود پرورش دهند و برای مقاصد مختلف از آن استفاده لازم را ببرند.» در پایان، چون این طرح تحقیقی به تأثیر تمرین از طریق شنوایی بر روی مهارت کلی زبان محدود بود، هریک از مهارت‌ها به طور جداگانه مورد بررسی قرار نگرفت. البته این امکان وجود دارد که تمرین شفاهی، که به زبان‌آموزان مورد بحث داده شد، تأثیر بیشتری بر روی یکی از مهارت‌های شنیدن، خواندن، صحبت کردن، یا نوشتن داشته باشد. بنابراین، مطالعه تأثیر تمرین از طریق شنوایی بر روی هریک از مهارت‌های فوق توصیه می‌شود.

منابع

- Ausubel, D.P., "Adults Versus Children in Second Language Learning", *Modern Language Journal*, 48: 420-4, 1964.
- BROWN, D.H. *Principles of Language Learning and Teaching*, Prentice Hall Inc., 1980.
- CARROLL, J.B., "Psychological and educational research into second language teaching to young children", in *Stern* 1969.
- CHASTAIN, K.C., *Developing Second-Language Skills*, Harcourt Brace Jovanovich Publishers, 1988.
- DULAY, H., M. BURT, S. CRASHEN, *Language Two*, Oxford University Press, Oxford 1982.
- ELLIS, R., *Understanding Second Language Acquisition*, Oxford University Press, Oxford 1985.
- ERVIN-Tripp, S., "Is Second Language Learning Like the First?", *TESOL Quarterly*, 8: 137-44, 1974.
- HAKUTA, K., "Prefabricated patterns and the emergence of structure in second language acquisition", *Language Learning* 24.
- HATCH, E., and H. FARHĀDY, *Research Design and Statistics for Applied Linguistics*, Newbury House Publishers, Rowly, Mass. 1982.
- HUANG, J., "A Chinese child acquisition of English syntax", unpublished M.A. thesis, University of California, Los Angeles, 1970.
- KRASHEN, S.D., "The Monitor Model for Second Language Acquisition", *Gingras*: 1-16, 1987.
- , *Second Language Acquisition and Second Language Learning*, Prentice Hall Inc., 1988.
- LEBBERG, E.H., *Biological Foundations of Language*, Wiley, New York 1967.
- RICHARDS, J.C., *The Language Teaching Matrix*, Cambridge University Press, Cambridge 1995.
- RIVERS, W.M., *Communicating Naturally in a Second Language*, Cambridge University Press, Cambridge 1989.

- SORENSEN, A., "Multilingualism in the Northwest Amazon", *American Anthropologist* 69.
- STERN, H.H., "Perspectives in Second Language Teaching", Ontario Institute for Studies in Education, Toronto 1970.
- , *Fundamental Concepts of Language Teaching*, Oxford University Press, Oxford 1991.
- SWAIN, M., "Bilingual education for the English-speaking Canadian", in *Alatis* 1978, 1978.
- TARONE, E., and G. Yule, *Focus on the Learner*, Oxford University Press, Oxford 1989.

